

Examining the Lived Experience of Delinquents Juvenile in the Judicial Process From the Point of view of Social Work

Fateme Hosseini

PhD in social work, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Marzieh Mohammadi*

PhD in social work, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

Juvenile delinquent" refers to a person who is legally capable of committing a crime and has the minimum age of criminal responsibility. Juvenile delinquency is a growing concern that requires therapeutic and supportive intervention models rather than a punitive approach. The rehabilitation and correction of juvenile delinquents requires individual and community-oriented correctional laws with high executive guarantee, trained people and restorative proceedings. Otherwise, not only will the repetition of the crime be prevented, but it will help to speed up the return of this teenager to the justice system. The present research, by examining the lived experience of the delinquents juveniles in the judicial process, tried to highlight the issues of juveniles and the way the judicial system behaves in dealing with them. Investigating the lived experience of teenagers in the judicial process and the pathology of juvenile proceedings. Because it is important from a scientific and professional point of view for the field of social work. Due to the existence of various laws regarding the intervention of social workers in the process of juvenile delinquent proceedings, it is necessary for social workers to know the status of juvenile proceedings, and this research is effective in helping the society and the judicial system in order to prevent recidivism and empowering juvenile delinquents. The qualitative research method is thematic analysis technique. Thematic analysis was used to describe the trial experience of delinquent teenagers, because thematic analysis is more related to the lived experience and daily life than other existing strategies. This analysis identifies the meaning of human experiences about a phenomenon as described by the participants in the research and provides the possibility to gain a deeper understanding of people's experiences about that phenomenon. Data collection was done through in-depth and unstructured interviews. In order to

* Corresponding Author: Ho3ini_f@yahoo.com


How to Cite: Hosseini, F., & Mohamadi, M. (2023). Examining the Lived Experience of Delinquents Juvenile in the Judicial Process From the Point of view of Social Work. Journal of Criminal Law Research, 12(44), 199-231. doi: 10.22054/jclr.2024.74325.2597.

obtain rich information, the researcher helped each teenager to express their narratives in a calm and safe environment and to tell about their experiences in the process of proceedings from arrest to sentencing. In this research, 16 teenagers were interviewed and the interview process continued until the answers were duplicated. In fact, theoretical saturation was achieved. The method of analyzing these findings is analytical and interpretive. Finally, the aggregation of these findings was analyzed. Data analysis was done in three main steps of coding: open coding, selective coding and axial coding. Findings: In this research, three main categories of inefficiency of the judicial system, helplessness of teenagers and lack of social justice advocacy were found. The ineffectiveness of the judicial system means the lack of institutions such as skilled and committed legal counsel, social workers, and children's police, the lack of social and legal support for teenagers in economic problems related to bail and ransom and getting a lawyer even to help teenagers and their families. In obtaining relevant information, he leads to the confusion of the teenager and the delay of proceedings. The innovation of this research is that the pathology of the judicial process of juveniles in Iran has been investigated from a psycho-social point of view and from the point of view of the stakeholders, i.e. juveniles who are under the law. Conclusion: According to the examination of the experience of teenagers, they are so worried after the trial that they almost always feel anxious. They are afraid that the same thing will happen again and if they fight, they will go to court again. Due to the lack of familiarity with legal issues, teenagers think that as soon as they enter the court, it will be considered a bad record for them and their career and social future will be in danger, they become anxious. This type of proceedings not only does not prevent the teenager from committing the crime again, but also turns him into a helpless person who is prone to all kinds of injuries. Instead of improving its effectiveness as a crime prevention system, this system has degraded and degraded the youth's self-esteem and labeling them, ultimately leading to isolation, social rejection and helplessness of the youth. In fact, a system that aims to reduce recidivism actually puts the teenager on the path to re-offending.


Keywords: Juvenile, Proceedings, Lived Experience, Judicial System, Social Work.

بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی نوجوانان بزهکار در فرایند دادرسی از دیدگاه مددکاری اجتماعی

دکتری مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

فاطمه حسینی 

دکتری مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مرضیه محمدی* 

چکیده

نوجوان بزهکار به فردی اطلاق می‌شود که به لحاظ قانونی قادر به انجام جرم و دارای حداقل سن مسئولیت کیفری است. بزهکاری نوجوانان نگرانی فزاینده‌ای است که بیش از رویکرد تنبیهی، مدل‌های اصلاحی را طلب می‌کند. روش پژوهش کیفی با تکنیک تحلیل تماتیک (مضمونی) است. در این پژوهش ۱۶ نوجوان مورد مصاحبه قرار گرفتند و فرآیند مصاحبه تا اشباع نظری ادامه یافت. سپس تحلیل داده‌ها در سه گام کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی و کدگذاری محوری صورت گرفت. یافته‌ها: سه مقوله‌ی اصلی ناکارآمدی نظام قضایی، درماندگی نوجوانان و عدم حمایت قضایی-اجتماعی بدست آمد. نوآوری تحقیق: آسیب‌شناسی فرایند دادرسی نوجوانان از دیدگاه روانی-اجتماعی و از منظر ذینفعان یعنی نوجوانان ناقص قانون مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه: این نوع دادرسی نه تنها نوجوان را از ارتکاب مجدد جرم باز نمی‌دارد بلکه او را به فردی درمانده تبدیل می‌کند که مستعد انواع آسیب‌هاست. این سیستم بجای بازدارندگی از جرم با تحقیر و تخریب عزت نفس نوجوان و برجسب‌زنی به آنان در نهایت منجر به انزوا، طرد اجتماعی و درماندگی آنان می‌شود. در واقع سیستمی که هدف آن کاهش تکرار جرم است عملاً خود نوجوان را در مسیر ارتکاب مجدد جرم قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: دادرسی، تجربه‌ی زیسته، سیستم قضایی، نوجوانان، مددکاری اجتماعی.

مقدمه

برخورد با نقص‌کنندگان قوانین و مقررات برای بقای جوامع ضروری است. هر اجتماعی برای حفظ خود هنجارهایی را وضع می‌کند و برای پاسداشت آن تمهیداتی را در نظر می‌گیرد. بنابراین تخطی از این هنجارها جرم محسوب می‌شود و ارتکاب جرم واکنش‌هایی از سوی جامعه به دنبال خواهد داشت. نحوه برخورد و مجازات کسانی که ارزش‌ها و هنجارهای مورد وفاق جامعه را نقض می‌کنند همواره مورد توجه فیلسوفان و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی بوده است. در مورد واکنش به بزهکاری نوجوانان معمولاً با ملایمت برخورد می‌شود. در حال حاضر حتی در کشورهای طرفدار مدل عدالت کیفری تلاش بر این است تا ضمن حفظ هنجارها و جبران آسیب وارده، نوجوانان نیز اصلاح شوند، زیرا مجازات سنگین مانند زندان می‌تواند تأثیرات جانبی فراوانی برای این سن به دنبال داشته باشد. نوجوان بزهکار به فردی اطلاق می‌شود که به لحاظ قانونی قادر به انجام یک جرم و دارای حداقل سن مسئولیت کیفری است. سن مسئولیت کیفری یعنی یک شخص از نظر قانونی بزرگسال محسوب شود. بنابراین، بزهکاری طیف گسترده‌ای از رفتارهایی است که موضوع قوانین را در بر می‌گیرد و در انواع سیستم‌های قضایی متفاوت است. سازمان ملل عبارت «کودکان معارض با قانون» را برای توصیف افراد زیر ۱۸ سال که قانون را نقض کرده یا در معرض خطر انجام این کار هستند، بکار می‌برد (Yong, 2017: 21-22). بزهکاری نوجوانان نگرانی فزاینده‌ای است که بیش از رویکرد تنبیهی، مدل‌های مداخله‌ی درمانی و حمایتی را طلب می‌کند. سیستم قضایی که خارج از این رویکرد باشد نتایج معکوس خواهد داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهند مراکز قضایی بر روی نوجوانان تأثیر منفی داشته و رویکرد سرکوبگرانه دارند، میزان تکرار جرم را تقویت می‌کنند، به مسائل مربوط به دوره‌ی بلوغ نوجوانان توجه نکرده و الگوهای ضد اجتماعی را از طریق برجسب زدن تقویت می‌کنند (Mathys, 2017: 320). در دوره‌ی نوجوانی به علت عدم تعادل هورمون‌ها هیجانات در بالاترین سطح ممکن هستند و نیروی تعقل را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این هیجانات نیازمند تخلیه هستند و باید در مسیر صحیح هدایت شوند و گرنه وقوع رفتارهای

انحرافی و ناهنجار بسیار محتمل است. افراد هیجانی وقتی مرتکب رفتاری می‌شوند دنبال حال خوش یا لذت هستند و به عواقب آن نمی‌اندیشند. برنامه‌ی اصلاح رفتار باید به نوجوان از زمان دستگیری تا خروج او از دادگاه ادامه یابد. سپس با کمک سازمان‌های خارج از سیستم قضایی نوجوان را نسبت به عواقب رفتار خود و کنترل هیجانات توانمند سازد. در غیر اینصورت مجازات بدنی و زندان فرصت این اصلاح را از نوجوان می‌گیرد.

زندان تأثیرات جانبی فراوانی در سن نوجوانی به دنبال خواهد داشت و باید از آن اجتناب شود؛ نوجوانان نه تنها تحت تأثیر بدنامی و یادگیری جرایم شدید در زندان هستند بلکه از فرصت‌های اجتماعی، آموزش، اشتغال و ارتباطات خانوادگی محروم می‌شوند (Kurye etl, 2016: 123). مطالعات دیگر نشان می‌دهند که زمانی که نوجوانان بزهکار تحت برنامه‌ی حمایتی و درمانی خاصی قرار نگیرند، نرخ بازگشت و تکرار جرم از ۶۰٪ به ۸۰٪ افزایش یافته است و زمانی که برنامه‌ی درمانی برای این نوجوانان اجرا شده حدود ۹ درصد کاهش تکرار جرم گزارش شده است (Mathys, 2017: 319). چان و همکاران (۲۰۱۵) مطالعه‌ای کیفی برای کشف تکرار جرم انجام دادند. گزارش‌های خود گزارش شده در مورد نبود روش‌های مداخله‌ای برای آزادی پس از حبس از یک نمونه ۲۷۸ به دست آمد. نتایج نشان دادند که در یک، دو و سه سال، میزان تکرار جرم به ترتیب ۲۱، ۶۸ و ۸۷ درصد بود (Westfall, 2020: 18). در کشور آمریکا رفتار بزهکارانه‌ی نوجوانان را بعنوان نوعی بیماری عفونی اجتماعی مدل‌سازی می‌کنند، زیرا اعتقاد دارند این بیماری توسط همسالان به جامعه انتقال و تسری می‌یابد و اگر اصلاح نشود جامعه را آلوده می‌کند (Sookninan, 2018: 60).

برخی مطالعات نشان داده اند که رفتارهای بزهکارانه‌ی مستمر نتیجه‌ی بخش بزرگی از فعالیت‌های مجرمانه در دوره‌ی خردسالی است. مطالعه‌ی اورگان از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ نشان داد که مجرمان مزمن در ۵۰ درصد از جرایم جدید دخیل بوده اند. عواملی مانند مدت زمان مواجهه‌ی نوجوان با سیستم قضایی، نوع و شدت مجازات اعمال شده یا احکام صادره در پیش‌بینی میزان تکرار جرم مؤثرند (Paretta, 2018: 139). برخی اسناد بین‌المللی نیز بر فرایند دادرسی اصلاحی تأکید دارند. کنوانسیون حقوق کودک بعنوان مهم‌ترین سند بین

المللی در حوزه‌ی حقوق کودک در بندهای مختلف ماده‌ی ۴۰ و همچنین ماده‌ی ۱۴ از قواعد پکن بر وضع و اجرای قوانین رفاه کودکان زیر ۱۸ سال تاکید فراوان دارند. اساسنامه‌ی حقوق کودک مصوب سال ۲۰۰۷ تاکید دارد در مواجهه با مجازات نوجوان بزهکار اقدامات باید منجر به رفاه کودک شود.

بطور کلی باید اشاره کرد اصلاح و بازپروری نوجوانان بزهکار نیازمند قوانین اصلاحی فردنگر و اجتماع‌نگر با ضمانت اجرایی بالا و افراد آموزش دیده و دادرسی ترمیمی است. در غیر اینصورت نه تنها پیشگیری از تکرار جرم اتفاق نمی‌افتد بلکه بر تسریع بازگشت این نوجوان به سیستم قضایی کمک می‌کند. اینکه فرایند دادرسی نوجوانان بزهکار در ایران تا چه میزان توانسته است رفا نوجوان را تامین و آنان را توانمند کند در قالب بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی نوجوانان مورد سؤال قرار گرفت. در واقع هدف این پژوهش آسیب‌شناسی فرایند دادرسی نوجوانان در ایران از دیدگاه خود افرادی است که تجربه‌ی طی کردن فرایند دادرسی را داشته‌اند. چنین تحقیقاتی در بحث اجتماعی و پیشگیری از جرم، افزایش میزان و تکرار جرایم مربوط به نوجوانان بسیار مؤثر هستند. همچنین اصلاح قوانین و ساختار دادرسی نوجوانان نیازمند بسترهای پژوهشی است. لذا این پژوهش با هدف شناخت و فهم وضعیت موجود فرایند دادرسی نوجوانان بزهکار، از دیدگاه خود نوجوانان، سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که تجربه‌ی نوجوانان از فرایند دادرسی چگونه است؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کیفی با تکنیک تحلیل تماتیک (مضمون) است. هدف تحلیل تماتیک، شناسایی تم‌ها، یعنی الگوها در داده‌های مهم یا جالب توجه پژوهشگر است. از این تم‌ها برای پاسخ به سؤال‌های پژوهش استفاده می‌کنند. در روش تحلیل تماتیک، پژوهشگر آزادی عمل بسیاری دارد و لزومی به مراجعه یا ارجاع به مبانی نظری ندارد و می‌تواند در پی کشف الگوی خود باشد (قاسمی، ۱۳۹۸: ۹). برای توصیف تجربه‌ی دادرسی توسط نوجوانان بزهکار از تحلیل مضمون استفاده شد، زیرا تحلیل مضمون بیش از سایر استراتژی‌های موجود با تجربه‌ی زیسته و زندگی روزمره درگیر است. این تحلیل معنای تجربه‌های بشری را

درباره‌ی یک پدیده آن گونه که شرکت کنندگان در پژوهش توصیف کرده‌اند، شناسایی و این امکان را فراهم می‌کند تا به درک عمیق‌تری از تجربه‌های افراد درباره‌ی آن پدیده برسیم. از نظر روش‌شناسی محور اصلی تحلیل مضمون تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در زندگی روزمره است. در این روش پژوهشگر و مشارکت کنندگان، همکاران پژوهشگر هستند و هدف نهایی محقق، ایجاد فهم بهتری از پدیده‌ها از طریق تأکید بر تفاسیر کسانی است که واقعاً آن را تجربه کرده‌اند. گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌ی عمیق و بدون ساختار انجام شد. به منظور دستیابی به اطلاعات غنی، محقق به هر نوجوانان کمک کرد در فضایی آرام و با اعتماد و امنیت روایت‌های خود را بیان کند و از تجربه‌های خود در فرآیند دادرسی از دستگیری تا صدور حکم بگوید. در این پژوهش ۱۶ نوجوان مورد مصاحبه قرار گرفتند و فرآیند مصاحبه تا پیش از تکراری شدن پاسخ‌ها ادامه پیدا کرد. روش تحلیل این یافته‌ها تحلیلی و تفسیری است. در نهایت تجمیع این یافته‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تحلیل داده‌ها در سه گام اصلی کدگذاری: کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی و کدگذاری محوری صورت خواهد گرفت. در این پژوهش از تکنیک «کنترل‌های اعضا» استفاده شده است، بدین صورت که نتایج تحلیل‌ها به مصاحبه‌شوندگان ارائه می‌شود و واکنش‌های آنان می‌تواند معیاری جهت میزان اعتبار تحقیق باشد. همچنین تجربه‌ی محقق در دادگاه اطفال بعنوان مشاور می‌تواند جهت معیار تاییدپذیری قابل سنجش باشد. همچنین بازنگری مداوم بین نظریه و داده و استفاده از نظرات اساتید راهنما و مشاور بصورت مستمر انجام شد. در این پژوهش همانطور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، ۱۶ نوجوان مورد مصاحبه قرار گرفتند و فرآیند مصاحبه تا پیش از تکراری شدن پاسخ‌ها ادامه پیدا کرد و در قالب کدگذاری مقولاتی بدست آمد که در ذیل توضیح داده می‌شوند.

جدول مشخصات نوجوانان مورد مصاحبه

ردیف	نام	سن	تحصیلات	اتهام
۱	علیرضا	۱۷ساله	پنجم ابتدایی	سرقت
۲	پویا	۱۶ساله	دوم دبیرستان	مصرف و حمل مشروبات الکلی
۳	جواد	۱۴ساله	سوم راهنمایی	خشونت در مدرسه

۴	علیرضا	۱۷ساله	پنجم ابتدایی	سرقت
۵	میثم	۱۷ساله	پنجم ابتدایی	سرقت
۶	عارف	۱۴ساله	پنجم ابتدایی	ضرب و شتم
۷	مهرداد	۱۳ساله	راهنمایی	مزاحمت همسایگان
۸	مینا	۱۳ساله	دوم دبیرستان	سرقت
۹	ساناز	۱۴ساله	دوم راهنمایی	فرار از منزل
۱۰	امیرعلی	۱۲ساله	سوم راهنمایی	شرکت در نزاع دسته جمعی
۱۱	علی	۱۶ساله	سیکل	فروش مواد مخدر
۱۲	حمید	۱۳ساله	دوم راهنمایی	رانندگی بدون گواهینامه و تصادف
۱۳	امیر	۱۵ساله	ابتدایی	سرقت
۱۴	عمران	۱۷ساله	پنجم ابتدایی	فروش مال غیر
۱۵	سعید	۱۷ساله	سیکل	سرقت
۱۶	ایمان	۱۸ساله	دیپلم	مخدوش کردن پلاک موتور

۱. ناکارآمدی نظام قضایی

ناکارآمدی به معنای اثربخشی یک سیستم و قابلیت و توانایی رسیدن آن به اهداف تعیین شده است. اگر یک سیستم نتواند به هدف خود برسد و نتیجه‌ی مثبتی نداشته باشد آن را یک سیستم ناکارآمد تعریف می‌کنند. از اهداف نظام قضایی احقاق و حمایت از حقوق انسان‌ها و پیشگیری از تکرار و وقوع جرم است. اما رشد و شیوع روزافزون آمار جرایم در کشور بیانگر ناکامی نظام قضایی در دستیابی به اهداف خود است. دو مقوله‌ی فرعی عدم دسترسی به حرف یا ورا نه و کژکارکردی حرف صاحب اقتدار به دست آمد.

۱-۱. عدم دسترسی به حرف یا ورا نه

در ارتباط با این مقوله نوجوانان اعلام کردند توانایی مالی برای گرفتن وکیل هم نداشتند. مددکار اجتماعی را هم یا ملاقات نکرده اند یا اینکه فقط در حد تکمیل پرونده‌ی شخصیت با ایشان برخورد داشتند. این در حالی است که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹ در ماده‌ی ۲۹ به حضور و مداخله‌ی مددکار اجتماعی در جلسه‌ی رسیدگی و ارائه‌ی گزارش، در ماده‌ی ۳۲ به انجام تحقیقات اولیه، در ماده‌ی ۳۳ به پیشگیری از آسیب

علیه کودکان، در ماده‌ی ۴۱ به اخذ نظر مددکار اجتماعی بوسیله‌ی قاضی جهت صدور احکام اصلاحی و در ماده‌ی ۴۴ بر نظارت مددکار اجتماعی بر اجرای احکام، اشاره دارد. علیرضا ۱۷ساله بیان داشت: «من مددکار اجتماعی را ملاقات نکردم، ولی اگر بود شاید استرس من کم می‌شد. مددکار اجتماعی اگر بود می‌تونست از من حمایت کند».

وظیفه‌ی مددکار اجتماعی در نظام قضایی حمایت از حقوق افراد ناتوان است. حمایت و دفاع همراه هم هستند. مددکار اجتماعی می‌تواند بعنوان مدافع از حقوق نوجوان دفاع کند؛ چراکه وی به‌عنوان حامی مددجو و یا جامعه شناخته می‌شود که در حمایت از مددجویان جهت دستیابی به حقوق انسانی، شهروندی، و اجتماعی نمود پیدا می‌کند. در کلیه‌ی قوانین مورد بررسی در گزارش حاضر که به حضور مددکاران اجتماعی در اجرای آن اشاره شده است، آن‌ها می‌توانند در نقش مدافع ظاهر شوند. بعنوان مثال، مددکار اجتماعی می‌تواند در انتخاب نوع مجازات جایگزین حبس متناسب با شرایط جسمی و روانی متهم، حمایت از وی در محل کار و جامعه در مقابل احتمال تضعیف حقوق انسانی ایشان، و تلاش جهت رفع نیازهای مالی فردی و خانوادگی او بعنوان مدافع ایفای نقش کند. زمانی که مددکار اجتماعی برای تحقق اهداف و دفاع از دلایل مددجو سخنگوی وی می‌شود، در واقع نقش مدافع را بر عهده می‌گیرد. دفاع در مددکاری اجتماعی بی‌طرفانه نیست بلکه مددکار اجتماعی نظیر وکیل مدافع، نماینده و طرفدار مددجو است. مدافع استدلال می‌کند، بحث می‌کند، مداخله می‌کند و به نفع مددجو در محیط دخالت می‌کند. در مقابل وکیل صرفاً در پی پیروزی است، اما مددکار اجتماعی تلاش می‌کند حقوق دو طرف را مدنظر قرار دهد.

پویا ۱۶ساله بیان داشت: «من در مدت رسیدگی مددکار اجتماعی را ندیدم. مادرم مدام گریه می‌کرد. کسی نبود آرامش کند».

در قانون برای مددکار اجتماعی صرفاً وظیفه‌ای جز این موارد که بتواند در جلسه‌ی دادگاه حضور داشته باشد، گزارش بنویسند و یا اینکه پرونده‌ی شخصیت متهم را در مرحله‌ی دادگاه تکمیل کند، تعریف نشده است. در حالی که نقش مددکار اجتماعی گسترده‌تر است و همه‌ی جنبه‌های زندگی نوجوان را در برمی‌گیرد.

جواد ۱۴ ساله می‌گوید: «قاضی گفت برای پرونده‌ی شخصیت برو پیش مددکار اجتماعی، منم رفتم زیرزمین که یک خانم فقط چند سؤال پرسید. کاری برام انجام نداد». مسئله‌ی دیگری که نوجوانان بدان اشاره کردند، عدم مداخله‌ی مددکار اجتماعی حتی در زمان حضور در دادگاه است. در قانون مجموعه‌ای از نقش‌های محدود آن هم بدون ضمانت اجرایی برای مددکاران اجتماعی ذکر شده است که نشان‌دهنده‌ی عدم فهم و درک قانونگذار از نقش و آثار نهاد مددکاری اجتماعی در دادرسی نوجوانان است. مددکار اجتماعی با تنوع ابزار و روش‌های خود در کنار دیگر سازکارهای کیفری سعی می‌کند مسئله‌ی بزهکاری و بزه‌دیدگی را حل کند. هدف از کیفر بزهکار، تنها برقراری تعادل اجتماعی، تنبیه خطای اخلاقی ارتكابی و مجازات مجرم به لحاظ عدم رعایت وظایف اجتماعی و ارضای افکار عمومی نگران و منزجر نیست. بلکه لازم است که مجازات به گونه‌ای انتخاب و اجرا شود که برای دیگران عبرتی باشد و کارکرد پیشگیرانه‌ی سودمندی را ایفا کند. اولین نقطه‌ی تلاقی مددکاری اجتماعی با اهداف عدالت کیفری، پیشگیری از جرم و دومین نقطه، اصلاح و توان‌بخشی است. نوجوانان ناقض قانون وقتی وارد نظام قضایی خشن می‌شوند، نیاز دارند که کسی از آنان حمایت کند. در حالی که همه به روش‌های مختلف دنبال تنبیه آنان هستند. در ارتباط با حمایت و دفاع و کلا از نوجوانان در نظام قضایی آنطور که از بیانات مصاحبه‌شوندگان برداشت شد دستمزد بالای و کلا مانع از استفاده از وکیل برای این نوجوانان شده است.

علیرضا ۱۷ ساله بیان داشت: «وکیل نداشتم چون پرسیدم حداقل ۲۰ میلیون می‌گیرند این قدر پول از کجا بیاورم. قاضی حتی به من نگاه هم نکرد و به حرف‌های من گوش نداد. اگر وکیل بود شاید حتماً قاضی به او اهمیت می‌داد».

انتخاب وکیل مدافع ماهر مستلزم پرداخت هزینه‌ی زیادی است که تأمین آن از عهده‌ی قشر متوسط جامعه بر نمی‌آید. از طرفی، وکلای معاضدتی و تسخیری از روی اجبار (برای حفظ پروانه‌ی وکالت و رفع تکلیف) ساعتی در حد یک مشاور حقوقی در دادگاه حضور پیدا کرده و مدافع واقعی حقوق موکلان نیستند. حضور وکیل مخصوصاً برای نوجوانان که به حقوق خود آگاه نیستند بسیار ضروری است.

میثم ۱۷ ساله می‌گوید: «من پول نداشتم و کیل بگیرم قاضی حرف مرا باور نکرد سریع مرا متهم کرد و قرار وثیقه صادر کرد. بعد اون بسته پیدا شد».

از جمله حقوق اولیه و اساسی هر فرد حق داشتن وکیل است، همانطور که در اصل ۳۵ قانون اساسی آمده است که در همه‌ی دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. قانونگذار دو نهاد را برای حمایت از حقوق مردم در نظر گرفته است که یکی وکالت تسخیری و دیگری وکالت معاضدتی نام دارد. وکالت تسخیری در امور کیفری و وکالت معاضدتی در امور حقوقی به کار می‌رود. وکالت تسخیری، وکالتی است که از متهم به عمل می‌آید و بیشتر خواهان پرونده درخواست وکیل معاضدتی می‌کند. البته خواننده‌ی پرونده هم می‌تواند این درخواست را داشته باشد. بنابراین، وکیل تسخیری صرفاً برای متهم انتخاب می‌شود، اما همانطور که گفته شد دفاعیات آنان از نظر کمی و کیفی مطلوب نیست. مددکار اجتماعی در این موارد قادر است خلأ وکیل را پر کند و نقش مدافع را بر بگیرد یا اینکه به نوجوان کمک کند و برای او وکیل معاضدتی پیدا کند.

یکی دیگر از دغدغه‌های اغلب مصاحبه‌شوندگان امکانات و شرایط مناسب برای سازش و جلب رضایت شاکی و عدم توان پرداخت دیه بود. یکی از مهارت‌های رفع مسئله در نظام قضایی میانجیگری است که از وظایف برجسته‌ی مددکاران اجتماعی است. هدف میانجیگری سازش و توافق بین مشارکت‌کنندگان است.

عارف ۱۴ ساله می‌گوید: «کسی ندارم بره رضایت شاکی بگیره. اگر رضایتش جلب نشه یا باید برم زندان یا دیه بدم که هیچ پولی ندارم. تصور اینکه برم زندان خیلی برام سخته».

مددکار اجتماعی در نقش میانجیگر می‌تواند به طرفین کمک کند تا موضوعات موجب اختلاف را دوباره بررسی کرده، خواسته‌ها و نیازهای خود و طرف مقابل را در نظر گرفته، سهم هر یک را مشخص کنند تا بر اساس اصول مذاکره به توافق برسند. وقتی در یک رابطه‌ی مختل شده، شخصی مقصر تلقی نشده و تنها عامل بروز مشکل به یکی از طرفین محدود نشود، می‌توان به شکل‌گیری مذاکره امیدوار بود. هر چند نقش میانجیگری مددکار اجتماعی

در اختلافات خانوادگی کاربرد مؤثری دارد، اما در کار با نوجوانان بزهکار، بطور چشمگیری مفید و کارآمد است.

مهرداد ۱۳ ساله می گوید: «نسبت به عدم رضایت خانوادگی فردی که من باهاش تصادف کردم نگرانم. خانوادگی من همگی درگیر اخذ رضایت از شاکی هستند، اما آن‌ها جواب ما را نمی دهند».

مددکار اجتماعی میانجیگر، بین دادگاه، نوجوان، خانواده و جامعه ارتباط برقرار کرده و با ایفای نقش میانجیگری، سعی دارد با ترمیم رابطه‌ی گسسته و سازش طرفین، در پیشگیری از پایداری بزهکاری و بروز جرایم شدیدتر مؤثر باشد. هدف میانجیگری در نظام قضایی، ایجاد محیطی است که به طرفین یا اعضای گروه اجازه دهد تا در یک گفتگو شرکت کنند. در حالی که نیازهای عاطفی و روانی برآورده شده و طرحی برای مجرم به منظور انجام کارهای شایسته ارائه می گردد. در میانجیگری، فرصتی برای افزایش ارتباط بین افراد درگیر در چالش بزهکاری داده می شود.

مینا ۱۳ ساله می گوید: «دوستم مریم یک گردنبند داشت خواستم اونو به من بده مدتی بپوشم که نداد بعد چند روز گم شد مادر مریم می گوید تو دزدیدی از من شکایت کرد. هرچه خواهش کردیم راضی نمیشه مادرم هم پول نداره پولش بده».

اینکه بنا بر ادعای این نوجوان آیا گردنبند گم شده یا خیر در مبحث کشف جرم قرار می گیرد. اما مسائلی چون ورود دو دختر نوجوان به محیط دادگاه و درگیری فیزیکی و کلامی خانواده‌ها نیازمند مداخله‌ی مددکاری اجتماعی برای کنترل شرایط است. روش عدالت ترمیمی در حل و فصل این موارد بسیار ضروری به نظر می رسد. این مسئله که طرفین بدون بیان خشونت آمیز و به گونه‌ای معقول در جهت رفع مشکل گرد هم بیایند از جمله وظایف مددکار اجتماعی است.

۱-۲. کژکارکردی حرف صاحب اقتدار

منظور از حرف صاحب دارای اقتدار، قاضی و مراجع انتظامی هستند که ارتباط مستقیمی با نوجوان بزهکار دارند و رفتار آنان تأثیر مثبت یا منفی بلندمدتی برای نوجوان به دنبال دارد و

نیروی قهریه‌ی دستگاه قضایی هستند. معمولاً خشونت در نظام قضایی از ناحیه‌ی این دو گروه اعمال می‌شود. نهایت همت قضات برای حمایت و اصلاح نوجوانان به کارگیری روش نصیحت و تهدید برای ارشاد نوجوانان است. وجود قضات آموزش‌دیده از ضروریات محاکم اطفال و نوجوانان است. اینکه قاضی چطور با نوجوان برخورد کند و احکام متناسب با شخصیت او را صادر کند تا در نهایت منجر به توانمندی او شود در کتب حقوقی ذکر نشده و نیازمند آموزش است.

ساناز ۱۴ ساله می‌گوید: «قاضی یک ساعت نصیحت کرد عصبی شدم نمی‌دونم چی گفت گوش ندادم. او هم اصلاً به حرف‌های من توجه نداشت و می‌گفت اگر برنگردم چه بلایی ممکنه سرم بیاد».

قضات دادگاه نوجوانان نیازمند آموزش‌های ضمن خدمت و مجزا هستند. حتی آموزش چند واحد مددکاری اجتماعی برای قضات دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند در موفقیت آن‌ها جهت رفتار مناسب با نوجوانان مؤثر باشد. دادرسی نوجوانان جهت بررسی همه‌جانبه وضعیت نوجوان نیاز به زمان دارد. رویه‌ی آمارگرایی حداقل برای این محاکم مناسب نیست. بعضاً در یک ساعت پرونده مختومه می‌شود.

امیرعلی ۱۲ ساله می‌گوید: «قاضی گفت نماز بخوانیم و مسجد برویم و گرنه ما را جریمه یا زندانی می‌کند. گفت این کار شما عاقبت خوبی ندارد».

موضوع دیگری که نوجوانان آن را بعنوان یکی از مشکلات خود در فرآیند دادرسی اعلام کردند، سرعت عمل قضات در رسیدگی و صدور حکم است. آنان عقیده داشتند باید فرصت کافی برای سازش و فراهم کردن پول داشته باشند.

علی ۱۶ ساله می‌گوید: «جلسه‌ی رسیدگی همان روزآمد دادگاه تشکیل شد و من رفتم کانون اصلاح و تربیت باید قاضی صبر می‌کرد مدارک لازم پیدا کنم و از خودم دفاع کنم». یکی از دلایل این سرعت عمل آمارگرایی در نظام قضایی و توجه به بعد کمی دادرسی‌ها است. شعب دادرسی موظف هستند تا پایان ماه آمار خود را مثبت اعلام کنند یعنی تعداد پرونده‌های خروجی باید بیشتر از ورودی باشد این موضوع بر کیفیت رسیدگی‌ها تأثیر زیادی داشته است.

حمید ۱۳ ساله می‌گوید: «بعد دو جلسه حکم صادر شد بدون اینکه به ما فرصتی برای جلب رضایت شاکی داده شود. فوراً مبلغ جریمه را قاضی اعلام کرد».

تسریع دادرسی در مقابل اطالاه‌ی دادرسی فوایدی هم دارد. اینکه پرونده‌ها به سرعت تعیین تکلیف شوند و بزه‌دیده به حقوق خویش نائل آمده و بزه‌کاران تنبیه شوند خوب و پسندیده است، اما این امر در صورتی نتیجه‌ی مطلوبی دارد که همه‌ی عوامل به شکل حرفه‌ای و تخصصی در کنار قاضی در کشف جرم و اصلاح بزه‌کار حضور داشته باشند، مثل وکلا، پلیس و مددکاران اجتماعی و اینکه برخی پرونده‌ها نیازمند زمان هستند تا مسئله حل شود و سازش صورت گیرد. به هر حال تسریع دادرسی زمانی مفید است که سازکارهای لازم برای آن در نظر گرفته شود و گرنه در احقاق حق نتیجه‌ی عکس خواهد داشت.

حمید ادامه داد: «قاضی به حرف‌هایم توجهی نداشت. به صرف گفته‌های مأمور حکم صادر کرد. اگر قاضی مبلغ را به این سرعت اعلام نمی‌کرد شاکی با مبلغ مناسب‌تری که در توان خانواده‌ی من بود رضایت می‌داد».

در موضوع برخورد نیروی انتظامی با توجه به صحبت‌های نوجوانان رفتار پلیس با آن‌ها مناسب شرایط سنی نوجوان نبوده است. اغلب عنوان کردند سریع دستبند زدند، مرا کتک زدند و الفاظ رکیک بکار بردند. تهمت زدند.

امیر ۱۵ ساله می‌گوید: «شاگرد فروشگاه هستم و پدرم فوت کرده با مادرم زندگی می‌کنم. هرچه حقوق بگیرم مامانم می‌برد. خواستم برای دختری که دوستش دارم مانتو بخرم چون پول نداشتم آن را دزدیدم. مأمور همان‌جا جلو همکارام به من دستبند زد».

در اکثر کشورها با اتکا بر الگوی اصلاحی در مورد نوجوانان بزه‌کار بطور فراگیر از دستبند الکترونیک استفاده می‌کنند. فناوری نوین امروزه برای تبدیل یک نظام قضایی مجرم‌نگر و تنبیه‌گرا به نظام انسان‌گرا و توانمندساز بسیار کمک‌کننده است. در مورد نوجوانانی که مشمول آزادی مشروط می‌شوند دستبند الکترونیک ضرورت دارد. نظارت الکترونیکی در واقع یکی از نهادهای مخففه‌ی قضائی محسوب شده که قانونگذار در ماده‌ی ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به شرایطی برای محکومین به حبس در نظر گرفته است. قرار گرفتن تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، به‌منظور کاهش تعداد

محکومان به حبس و خلوت شدن زندان‌ها به وجود آمده است که در تمام تعزیری درجه‌ی پنج تا هشت (کسانی که به حبس تا ۵ سال یا پرداخت جزای نقدی تا مبلغ ۱۸ میلیون تومان)، دادگاه این اختیار را دارد که در صورت وجود تمامی شرایط لازم، فردی را که محکوم به حبس شده است با اعلام رضایت وی، تحت مراقبت الکترونیکی قرار بدهد. در اینجا منظور محکومان جرایم تعزیری درجه‌ی ۵، ۶، ۷ و ۸ است که به عبارتی محکومان به حبس بین ۳ ماه تا ۵ سال را شامل می‌گردد. البته دستبند الکترونیک بیشتر برای نوجوانانی است که مرتکب جرایم خشن شدند. اما در همان مسیر دادگاه نیز قابل استفاده است. در این مورد مددکاران اجتماعی می‌توانند جهت اقدام قاضی و نظام قضایی برای دستبند الکترونیک نوجوانان هنگام دستگیری دفاع کنند و اقدامات لازم را پیگیری نمایند. در این رابطه جلب همکاری کانون و کلا ضروری است.

امیر ادامه داد: «مأمور کلانتری خیلی مرا کتک زد با اینکه هنوز ثابت نشده بود من سرقت کردم. تمام بدنم درد گرفت چون با دسته‌ی اسلحه تا حد مرگ مرا کتک می‌زد». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۹ مقرر می‌دارد که در هر شرایطی هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده است، ممنوع و موجب مجازات است. از طرفی، مأمورانی که با نوجوان برخورد دارند فاقد آموزش و مهارت‌های ارتباطی کافی در این حوزه هستند و از طرف دیگر، نوجوانان بزهکار اغلب در مقابل خواسته‌های پلیس مقاومت می‌کنند که موجب رفتارهای خشونت‌آمیز آن‌ها می‌شود. مأمور کلانتری حق ندارد به نوجوان تهمت زده وقتی هنوز اتهام او اثبات نشده است. باید مددکار اجتماعی بعنوان حامی حقوق نوجوانان این مسئله را در مداخلات خود اتخاذ کند.

عمران نوجوان ۱۷ ساله می‌گوید: «وقتی مأمور مرا دستگیر کرد گفتم خبر نداشتم گفت تو دروغ گو هستی از شهرستان آمدی اینجا برای دزدی. خیلی از حرفش ناراحت شدم». یکی از نقش‌های مددکاران اجتماعی حمایت از بزه‌دیده و خانواده‌ی او در فرآیند دادرسی و حفظ عزت نفس متهمان است. اما در عین حال او باید به مجرم و بازتوانی او توجه کند؛ زیرا مددکاران اجتماعی بعنوان مدافع باید هم نگاهی به جامعه داشته باشند و هم باید

به انطباق و حمایت جامعه از بزهکار و بزه‌دیده کمک کنند. کار در نظام قضایی نیازمند رویکرد تقویت‌کننده و حمایتی است. افرادی که مرتکب جرم می‌شوند مراحل از رشدشان ناقص یا کند بوده است. بنابراین، باید بر توانایی او جهت رشد و تغییر متمرکز شد و از منافع متهمان دفاع کند.

تجربه‌ی بدی که اغلب مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره داشتند برخورد نامناسب پلیس با آن‌ها بوده است. تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان بعنوان نیرویی که واجد توانایی‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارتباطی است از سازکارهای بسیار ضروری در قانون است. سعید ۱۷ ساله می‌گوید: «مأموران منو خیلی کتک زدند هر چی گفتم کار من نبوده بازهم با لگد منو زدند».

برای نخستین بار در لایحه‌ی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان (۱۳۸۳) تشکیل پلیس ویژه‌ی اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شد که یکی از اهداف آن برقراری محیطی صمیمانه‌ی بین کودک و مقامات قضایی (برخورد غیرکیفری و غیر پلیسی) دانسته شد. همچنین، بصورت ویژه بر ارتباطی غیرپلیسی با طفل یا نوجوان بزهکار و یا بزه‌دیده تأکید شده و در ماده‌ی ۵۳ ایجاد پلیس ویژه‌ی اطفال و نوجوانان را پیش‌بینی کرده بود. بموجب ماده‌ی ۲۱۱ قانون برنامه‌ی ۵ ساله‌ی پنجم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۴) مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ قوه‌ی قضائیه مکلف است به منظور کاهش عناوین مجرمانه و دعاوی، ایجاد پلیس قضایی، استانداردسازی ضمانت اجرای کیفری و جایگزین کردن ضمانت اجرای غیرکیفری مؤثر و روزآمد از قبیل انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی حداکثر تا پایان سال اول برنامه لوایح قضایی مورد نیاز را تهیه نماید. اما متأسفانه با گذشت زمان برنامه‌ی پنجم توسعه این قانون عملیاتی نشده و پس از گذشت از فرازوفرودهای قانونگذاری در حوزه‌ی حقوق کیفری اطفال برای نخستین بار در ماده‌ی ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ تشکیل پلیس ویژه‌ی اطفال و نوجوانان به لحاظ قانونی الزامی شد. اما در عمل قانون اجرا نشده و شاهد برخورد غیرتخصصی مأموران انتظامی با نوجوانان هستیم. هنگامی که فردی مرتکب جرمی می‌شود افراد جامعه و نظام قضایی حتی خانواده‌ی او را مقصر می‌دانند

و سرزنش می‌کنند و خواهان مجازات سریع و شدید او هستند. اما یک مددکار اجتماعی از دیدگاه آن فرد به مسئله نگاه می‌کند.

ایمان ۱۸ ساله می‌گوید: «مثل یک قاتل با من برخورد کردند. دستبند زدند و یک شب کلانتری بودم. آلان هم آمدیدم دادسرا. قاضی به حرف‌های من توجه ندارد و فقط به مأمور گوش می‌دهد».

۲. درماندگی روانی-اجتماعی

این مقوله بعنوان یک مقوله‌ی هسته‌ی انتخاب شده است. نظام قضایی نوجوانان را به سوی درماندگی سوق می‌دهد. افراد درمانده فکر می‌کنند هر کاری انجام دهند به موفقیت دست نمی‌یابند. افراد این نشانه‌ها را در واکنش به تجربیات قبلی نشان می‌دهند که در آن‌ها، دیگران باعث شدند احساس کنند قدرت کنترل کردن سرنوشت خودشان را ندارند. شرایط محیطی منجر به رفتار بزهکارانه، برخورد قاضی و پلیس ... عدم مشارکت نوجوان در تعیین سرنوشت خود و سابقه‌ی کیفری و تجربه‌ی دادرسی بعنوان متهم یا مجرم، سرنوشت اجتماعی او را تعیین می‌کند و خود نقشی در آن ندارد. فرد ناتوان احساس می‌کند هیچ کنترلی در زندگی خود ندارد و قادر نیست شرایط خود را تغییر دهد و این مسئله در تضاد باهدف توانمندسازی مددکاری اجتماعی است. نوجوان خاطی که خود بزه‌دیده است وارد فرایند دادرسی می‌شود و بعنوان یک انسان درمانده از آن خارج می‌شود.

۱-۲. فقدان خودکفایتی

خودکفایتی اعتقاد و باور شخص به توانایی‌های خود در انجام مسئولیت‌های خویش اطلاق می‌شود. بطور کلی خودکفایتی مترادف میزان قابلیت است که فرد در خود احساس می‌کند. افراد دارای خودکفایتی پایین فکر می‌کنند که نمی‌توانند موفق باشند. فقر، فقدان مشارکت اجتماعی و خانواده‌هایی که ارزش‌های خودکفایتی را رشد نمی‌دهند موانع خودکفایتی نوجوانان هستند. مجرمانی که نگرش مثبتی از خود نشان می‌دهند کمتر احتمال دارد که دوباره مرتکب جرم شوند، زیرا احتمال بیشتری دارد که در گزینه‌های درمانی شرکت کنند.

در مقابل، مجرمانی که نگرش منفی دارند بیشتر احتمال دارد که دوباره مرتکب جرم شوند. عدم مداخله پس از آزادی و تکرار جرم یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در نظام عدالت کیفری است (Westfall, 2020: 18). این مقوله برآیند مفاهیم خودگویی منفی و بیمناک بودن است.

۲-۱-۱. خودگویی منفی

اینکه احساس ما نسبت به یک واقعه‌ی ناراحت‌کننده چگونه است بین تجربیات و احساسات وجود دارد. این احساسات منبع خوبی از اطلاعات هستند. برخی از این احساسات تأثیر مستقیمی بر عزت‌نفس انسان داشته و خودانگاره را شکل می‌دهند. در بزهداران خودانگاره قدرت بیشتری دارد. خودانگاره‌ی منفی فرآیندی است که از طریق آن کلیشه‌های منفی درونی می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهند که مجرمان خودانگ‌زنی را تجربه و منعکس می‌کنند و هویت مجرم شکل می‌گیرد. به نوبه‌ی خود، خودانگاری می‌تواند تأثیر منفی قابل توجهی بر رفتار در هنگام ورود مجدد به جامعه پس از حبس داشته باشد. ادراکات منفی از نگرش اعضای جامعه، تبعیض، و خودپنداره‌ی ضعیف در نتیجه‌ی ننگ ممکن است باعث اجتناب یا کناره‌گیری، مانع از جستجوی کار، درمان و تبعیت از الزامات مشروط شود، که می‌تواند خطر تکرار جرم را افزایش دهد (Moore et al. 2018: 29).

سعید در مورد تجربه‌ی احساس ناخوشایند می‌گوید: «وقتی زندان رفتم دوست داشتم بمیرم. خیلی حس بدی بود. احساس بدبختی کردم. روزهای اول بهتر بود ولی بعداً خیلی سخت گذشت».

افراد که خودگویی منفی دارند خود را بصورت غیرواقع‌بینانه و منفی ارزیابی می‌کنند و احساس شکست دارند و اهل ریسک نیستند. شکل‌گیری تصور منفی از خود در نوجوان تأثیر مهمی در تخریب اعتماد و عزت‌نفس نوجوان دارد. مددکار اجتماعی برای توانمندسازی و رشد نوجوانان ناقض قانون باید مداخلات مبتنی بر افزایش عزت‌نفس را انجام دهد. وقتی نظام قضایی که مددکار اجتماعی خود بخشی از آن است تخریب‌کننده‌ی جدی عزت‌نفس نوجوان است، پس نمی‌توان موفقیت برنامه‌های اصلاحی را انتظار داشت.

حمید ۱۴ ساله می‌گوید: «برای خانواده‌ام فقط در دسر هستم».

نگرش منفی به خویشتن می‌تواند عزت‌نفس را تضعیف کند. عزت‌نفس از نظر بالینی با خودشیفتگی، که در نوجوانان بزهکار شیوع بالایی دارد، متفاوت است. وقتی با عزت‌نفس سروکار داریم، می‌پرسیم که آیا فرد توانایی خود را کافی می‌داند و یا خود را فردی با ارزش می‌داند؟ نه اینکه خود را برتر از دیگران می‌داند. خودشیفته‌ها خود را برتر از دیگران می‌دانند در حالی که افراد دارای عزت‌نفس بالا خود را شایسته می‌دانند. خودشیفتگی در نوجوانی به اوج خود می‌رسد و سپس به تدریج در طول بزرگسالی کاهش می‌یابد. عزت‌نفس در دوران نوجوانی کمترین مقدار را دارد و سپس به تدریج در بزرگسالی افزایش می‌یابد. درونی کردن راهبردهای تنظیم شرم، بزهکاری را کاهش می‌دهد، در حالی که بیرونی‌سازی بزهکاری را افزایش می‌دهد و نوجوانان با عزت‌نفس بالا در تنظیم درونی‌سازی شرم موفق‌تر هستند. تحقیقات نشان می‌دهند که عزت‌نفس بالا در توان‌بخشی نوجوانان مؤثر است (Jan Stams, 2017: 3). برخی رفتارها مانند دستبند زدن در نظام قضایی برای ایجاد شرم در بزهکار است که شاید در مواردی که فرد مسئولیت رفتار خود را پذیرفته باشد کارساز و مانع از تکرار جرم شود. اما این امر عزت‌نفس نوجوانان را تخریب می‌کند.

مهرداد ۱۳ ساله می‌گوید: «این مدت از خودم خیلی عصبانیم چون حس کردم انسان بی‌خودی هستم».

۲-۱-۲. بیمناکی

بیم داشتن فقدان امید در زندگی است. امید یعنی آرزو یا انتظار اتفاقات مثبت در آینده. بطور کلی، امید یک احساس خوش‌بینانه است که با نتایج مثبت مرتبط است. وقتی احساس ناامیدی به انسان دست می‌دهد ممکن است این حس را داشته باشد که هیچ چیز بهتر نمی‌شود، او انتظار رویدادهای منفی بیشتری را در آینده دارد. ناامیدی ترس از آینده است.

میثم ۱۸ ساله می‌گوید: «از وقتی آمدم دادگاه و بعنوان متهم در سیستم ثبت شدم احساس می‌کنم آینده‌ام تباه شده است».

نوجوانان ناامید در مواجهه با چالش‌ها و موانع برای تعیین اهداف، تسلیم می‌شوند. احساس ناامیدی همچنین می‌تواند مانند درماندگی، غمگینی و بی‌تفاوتی باشد. ناامیدی بیشتر با افسردگی مرتبط است. یکی از علائم افسردگی بالینی است. ناامیدی و درماندگی شریک هستند. امید می‌تواند شفا درد باشد. امید می‌تواند طرز فکر نوجوان در مانده را تغییر دهد، که سپس احساسات را تغییر می‌دهد و در نهایت بر رفتار او برای مثبت شدن تأثیر گذارد و او را به خودباوری و توانمندسازی برساند. آنچه در حال حاضر در فرایند دادرسی نوجوانان اتفاق می‌افتد عکس این است.

محمد ۱۵ ساله می‌گوید: «من فکر می‌کنم خیلی بدشانسم. همیشه بدشانس بودم. تا آخر عمر هم همین هستم».

امید باعث ایجاد احساس توانمندی می‌شود. امید می‌تواند اعتماد به نفس را افزایش دهد و افکار خودباخته و خودگویی‌های منفی را کاهش دهد. مداخلات مددکاری اجتماعی زمانی نتیجه‌ی مؤثر دارد و به توانمندسازی نوجوان بزهکار منجر می‌شود که ابتدا این احساسات و علل آن شناسایی و تعدیل شوند. مداخله‌ی مددکار اجتماعی می‌تواند جهت‌بازایی امید به نوجوان در ارزیابی خود، و یافتن قدرت در خارج از خود، مثل معنویت، آموزش مهارت‌های مقابله‌ای برای رسیدگی به احساسات منفی کمک کند تا با روحیه‌ای قوی به چالش‌های پیش رو پردازد. ترس از سابقه‌ی کیفری از جمله تجربیات منفی نوجوانان بوده است. تحقیقات نشان می‌دهند که مجرمان خودانگ‌زنی را تجربه و منعکس می‌کنند و هویت مجرم چنین شکل می‌گیرد. پیشینه‌ی کیفری یا همان سوء سابقه اعتباری است که مرتکب جرم در اثر ارتکاب بعضی جرایم، بصورت دائم یا موقت از دست می‌دهد. در واقع، مطابق قانون شخصی که مرتکب برخی از جرائم خاص می‌شود، صلاحیت عهده‌دار شدن برخی از مسئولیت‌ها، امتیازات و همچنین بهره‌مندی از برخی حقوق اجتماعی را بصورت موقت و یا همیشگی از دست می‌دهد.

حمید ۱۴ ساله می‌گوید: «از اون موقع مقداری ترسو شدم. همیشه استرس دارم مبادا دوباره چنین شرایطی برام پیش بیاد. اگر هم کسی من را اذیت کند من کوتاه می‌آیم چون سابقه‌ی کیفری دارم و سریع مرا مقصر می‌دانند».

این موضوع به نوع جرم و زمان محکومیت بستگی دارد. مطابق با ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی، محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت‌زمان مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی بعنوان مجازات تبعی محروم می‌کند. با گذشت مدت‌زمان، اعاده حیثیت می‌شود و وضعیتش به وضعیت قبل از ارتکاب جرم برمی‌گردد و همچنین آثار تبعی محکومیتش از بین خواهد رفت. مفهوم سابقه‌ی کیفری می‌تواند آثار نامطلوبی بر شخصیت و برنامه‌های بازپروری نوجوان بر جای بگذارد. به نظر می‌رسد در مورد نوجوانان باید با تأمل بیشتری رفتار شود.

فرایند دادرسی از شروع تا پایان اضطراب‌آور است. نوجوانان تا مدت‌ها از اضطراب رنج برند. اضطراب احساس ترس، نگرانی و ناراحتی است. این احساسات ممکن است باعث علائم فیزیکی مانند ضربان قلب و لرزش شوند (Sameeta Ng, 2018: 68). نوجوانان بعد از دادرسی به قدری نگران هستند که تقریباً همیشه احساس اضطراب دارند، ترس از اینکه دوباره آن اتفاق تکرار شود و اگر با کسی دعوا کند دوباره به دادگاه می‌رود. امید ۱۵ ساله می‌گوید: «از اون موقع مقداری ترسو شدم. همیشه استرس دارم مبادا دوباره چنین شرایطی برام پیش بیاد. اگر هم کسی من را اذیت کند من کوتاه می‌آیم».

۲-۲. طرد

در ارتباط با بزهکاران، ادغام اجتماعی در مقابل طرد قرار می‌گیرد. بزهکاری که به هر طریقی تبرئه شده باید دوباره به زندگی اجتماعی خود مثل گذشته برگردد و گرنه در یک چرخه‌ی محرومیت اجتماعی قرار می‌گیرد. باید این موضوع فرهنگ‌سازی شود. نهادهایی مانند زندان‌ها، مراکز اصلاح و تربیت، و پناهگاه‌ها افراد را از محیط اجتماعی گسترده‌تر محروم می‌کنند. این مؤسسات زندگی روزمره و حتی زندگی فرد را پس از اعمال کیفر دربر گرفته و خرده فرهنگ‌های تغییر یافته و پیچیده را جایگزین تعامل در جامعه گسترده‌تر می‌کنند (Islam, 2021: 30). ادغام اجتماعی می‌تواند با افزایش مشارکت اقتصادی و اجتماعی، باعث بهبود دستگاه‌های حمایتی و خدمات برای گروه‌های خاص شود.

۲-۲-۱. نفی اجتماعی

مقوله‌ی نفی اجتماعی از مفاهیم طرد اجتماعی است. نظریه‌پردازی چون (Kroner, 1997)، به ابعاد مختلف مطرودیت پرداخته است. مطرودیت اقتصادی مثل مشارکت در بازار کار، استاندارد کافی زندگی، مطرودیت نهادی مثل دسترسی به نهادهای عمومی، مطرودیت فرهنگی مثل انتظارات از گروه‌های خاص در جامعه، مطرودیت اجتماعی مثل عدم وجود ارتباطات اجتماعی و مطرودیت فضایی مثل جدایی محلی حوزه‌ی زندگی. گروهی دیگر نیز مطرودیت اجتماعی را شامل ۵ بعد می‌دانند. مطرودیت از منابع مادی، مطرودیت از روابط اجتماعی، مطرودیت از فعالیت‌های مدنی، مطرودیت از خدمات اساسی، مطرودیت همسایگی که هر بعد دارای اجزای چندگانه‌ای است (مزینانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۲).

مهرداد ۱۳ ساله می‌گوید: «خانواده و اقوام خیلی مرا سرزنش کردند».

حمید ۱۴ ساله می‌گوید: «همه مرا به‌صورت جانی می‌دیدند حتی بعد اینکه مشکلم حل شد و برگشتم خونه بچه‌های همسایه همیشه بهم طعنه می‌زنند که تو بازداشت شدی و دادگاه رفتی».

در ارتباط با مشکلات نوجوانان در مدرسه بعد از پایان دادرسی باید گفت مشارکت در بزهکاری باعث ایجاد سرمایه‌ی مجرمانه می‌شود که به نوبه‌ی خود بازدهی تحصیلی را در بزرگسالی کاهش می‌دهد. برای جوانانی که پس از پایان دادرسی دوباره وارد جامعه می‌شوند، نحوه‌ی استقبال و رفتار با آن‌ها در زمان بازگشت به مدرسه می‌تواند به معنای تفاوت بین پسرقت و توان‌بخشی باشد.

مینا ۱۳ ساله می‌گوید: «از وقتی این مسئله در مدرسه فاش شده رفتار معلم و همکلاسی‌هایم با من تغییر کردم به‌طوری از من فاصله می‌گیرند انگار می‌خواهم هر چه دارند بدزدم. دیگه دوست ندارم برم مدرسه».

قابل ذکر است که بسیاری از این نوجوانان قبل از ورود به دادرسی و ارتکاب به جرم مشکلات تحصیلی و یادگیری دارند. در مصاحبه‌ی انجام شده ۲ نفر از آنان وضعیت تحصیلی خود را مطلوب اعلام کردند و بقیه یا ترک تحصیل کرده بودند و یا اینکه افت تحصیلی

داشتند. اما با این حال طرد از مدرسه تلاش برای اصلاح رفتار آنان را سخت خواهد کرد، مخصوصاً در مواردی که بزهکاری خفیف بوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد برای رفع این مشکل بصورت ریشه‌ای باید شرایطی برای حضور مددکاران اجتماعی در مدرسه فراهم شود تا در مورد پیشگیری از جرم و برگشت نوجوان بزهکار به مدرسه مداخلات مؤثر تدوین و اجرا شوند. بسیاری از نوجوانان با افت تحصیلی قابل توجه وارد نظام قضایی اطفال و نوجوانان می‌شوند. سطوح پیشرفت تحصیلی نوجوانانی که بعنوان بزهکار شناخته می‌شوند به ندرت از سطح مدرسه‌ی ابتدایی فراتر می‌رود و برخی تخمین می‌زنند که ۷۰ درصد از نوجوانان در نظام قضایی دارای ناتوانی‌های یادگیری هستند. متأسفانه نوجوانان در نظام قضایی اطفال و نوجوانان با موانع زیادی برای تکمیل تحصیلات خود پس از بازگشت به جامعه مواجه هستند و به همین دلیل است که ۶۶ درصد نوجوانان پس از آزادی به مدرسه بازمی‌گردند (national network Juvenile Justice, 2016: 1)

امیر ۱۵ ساله می‌گوید: «من علاقه به تحصیل نداشتم. وضعیت مالی خوبی نداشتم. باید کار می‌کردم. از درس هم بدم می‌آمد. به خاطر همین بعد ابتدایی دیگه ادامه ندادم».

۲-۲-۲. خوار شمردن

برخی رفتارها مانند دستبند زدن در نظام قضایی برای ایجاد شرم در بزهکار است که شاید در مواردی که فرد مسئولیت رفتار خود را پذیرفته باشد کارساز بوده و مانع از تکرار جرم شود. اما این امر شخصیت نوجوانان را تخریب می‌کند. نوجوانان اغلب احساس خواری، خشم و تنفر از خود را بعنوان تجربه‌ی خود در فرآیند دادرسی بیان کردند. بخش مهمی از تجربیات به احساسات برمی‌گردد.

محمد ۱۴ می‌گوید: «نگاه‌های مردم سنگین و حالت تمسخر داشت».

اهمیت اعتماد به نفس برای عملکرد روان‌شناختی مشهود بوده و کمبود آن بر طیف متنوعی از رفتار انسان‌ها اثرگذار است. فقدان عزت‌نفس و تاب‌آوری آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد. عزت‌نفس به شدت سوگیری‌های خودخواهانه را تعیین می‌کند که بر این

راه تأثیر می‌گذارد. افرادی که دارای اختلال خشم یا اضطراب هستند و افرادی که دل‌بستگی ناامن دارند و کسانی که خودانگاره منفی دارند از عزت نفس پایینی برخوردارند. «وی ادامه داد که وقتی مأمور به من دستبند زد و از بین مردم دم در دادگاه رد شدم یکی گفت خاک تو سرت تن لش میری دزدی».

برخورد تحقیرگونه با هدف تنبیه نوجوان نه تنها در اصلاح رفتار او مؤثر نیست، بلکه علاوه بر انگ بزهکاری، نوجوان را از نظر احساسی و جسمی در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. بطور کلی، افرادی که تحقیر می‌شوند احساس ضعف و بی‌ارزشی می‌کنند. افراد تحقیر شده می‌خواهند پنهان شوند، مسئولیت رفتار خود را انکار کنند و مهم‌تر از همه، دیگران را به خاطر کاری که انجام داده‌اند سرزنش کنند. این موضوع می‌تواند منجر به تکرار جرم شود.

«محمد در مورد تجربه‌ی احساس ناخوشایند می‌گوید: وقتی زندان رفتم دوست داشتم بمیرم خیلی مثل زباله با من برخورد شد».

وقتی یک نوجوان وارد نظام قضایی می‌شود باید او را بعنوان یک انسان خطاکار که بزه‌دهی شرایط بوده ببینند نه یک مجرم و حتی متهم. همه‌ی مراحل فرایند دادرسی برای نوجوان بزهکار باید از نظر روانی و جسمانی ایمن باشد و او احساس امنیت کند. تجربه‌ی بد رفتاری با نوجوان می‌تواند به احتمال زیاد منجر به نمایش نوع مشابه رفتار توهین‌آمیز توسط نوجوان در آینده شود. احساس شرمساری می‌تواند نوجوانان را از نظر احساسی و جسمی در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار دهد. هرچند این روش را بطور سنتی عاملی بازدارنده می‌دانند، اما شرمسار کردن بزهکار با دستبند و القاب جنایی شاید در جوامع سنتی مؤثر باشد ولی در جامعه‌ی امروز به علت کاهش روابط رودرو و تعاملات غیررسمی و عدم وابستگی اشخاص مثل گذشته به یکدیگر تأثیر عکس خواهد داشت.

حامد ۱۷ ساله می‌گوید: «وقتی قاضی به من گفت اسم متهم وارد ثنا کنید در حالی که دستبند داشتم و کارمند گفت متهم بیاد داخل خشم و خجالت تمام وجودم رو گرفته بود». با افراد زیر ۱۸ سال نباید صرفاً به این دلیل که مرتکب نقض قانون یا تخلف اخلاقی یا مذهبی شده‌اند، بعنوان مجرم رفتار کرد. دستبند زدن بسیار تحقیرکننده است. وقتی به نوجوان

دستبند می‌زنند احساس شرمندگی می‌کنند. آن‌ها ممکن است ذهن عقلایی یک بزرگسال را نداشته باشند، اما می‌دانند تحقیر چیست.

«عارف ۱۴ ساله می‌گوید: وقتی به من دستبند زدند و از بین مردم رد شدم خیلی خجالت کشیدم. بدترین حس زندگیم بود. انگار یک قاتل را گرفته بودند.»

بکارگیری خشونت و نیروی فیزیکی بعنوان روشی برای ایجاد نظم و انضباط در نوجوانان ناقض قانون، دنیای او را تکان می‌دهد و او را به سیستم‌های امنیتی بی‌اعتماد می‌کند. همچنین ممکن است به نوجوان بیاموزد که استفاده از زور بهترین راه برای حل و فصل اختلافات است. به عبارت دیگر، پرخاشگری، پرخاشگری بیشتری ایجاد می‌کند. مطالعات در مورد تأثیر تروما بر دوران رشد تأکید دارند و دستگیری یک نوجوان کم سن و گذاشتن دستبند و بیرون بردن و عبور آن‌ها در ملاءعام یک ضربه است و این تروما رشد طبیعی را مختل می‌کند.

مهرداد ۱۳ ساله درباره‌ی نگرانی خود می‌گوید: «وقتی با دستبند رفتم دادگاه چند نفر از آشنایان مرا دیدند. هنوز که آن‌ها را می‌بینم خجالت می‌کشم. از این بدتر این بود که کارمندان و قاضی مرا متهم خطاب کردند. هنوز یادم می‌افته، از همشون تنفر دارم.»

نوجوانان نسبت به بزرگسالان آسیب‌پذیرتر، تکانشگرتر و کمتر خودکنترل‌گر هستند و از ظرفیت کافی برای کنترل رفتار خود و تفکر در بلندمدت برخوردار نیستند. چون مغز جوانان از نظر عقلایی هنوز بطور کامل رشد نکرده است، نمی‌توانند مانند بزرگسالان استدلال کنند. نوجوانان عواقب رفتار خود را پیش‌بینی نمی‌کنند. اگر نوجوانان نتوانند کنترل تکانه و تصمیم‌گیری مستدل را اعمال کنند، مجازات مبتنی بر شرمساری نمی‌تواند بعنوان یک بازدارنده‌ی فردی عمل کند.

صادق ۱۶ ساله می‌گوید: «وقتی نگاه‌های سنگین مردم رو می‌دیدم همه مرا به‌صورت جانی می‌دیدند.»

مهرداد ۱۳ ساله می‌گوید: «قاضی و کارمندان سرم داد کشیدند و نمی‌تونستم حرفی بزنم.»

۳. عدم حمایت قضایی-اجتماعی

بطور کلی حمایت و دفاع همراه هم هستند. حمایت از مددجویان باید در جهت دستیابی به حقوق انسانی، شهروندی، و اجتماعی باشد. بسیاری از محققان معتقد هستند که هدف حمایت اصلاح نظام اجتماعی و عدالت اجتماعی است (Chereni, 2015: 509). هدف حمایت اجتماعی دستیابی به عدالت اجتماعی است که شامل اقداماتی برای رفاه و فرصت‌های برابر برای همه است. حمایت روش تعهد تاریخی مددکار اجتماعی برای دستیابی به عدالت اجتماعی قلمداد می‌شود. عدالت اجتماعی و توانمندسازی از اهداف حمایت اجتماعی است که لازمه‌ی آن رویکرد مشارکتی و مسئولیت‌پذیری است. حمایت‌سازکاری برای ارتقای عدالت اجتماعی، برابری اجتماعی و انسجام اجتماعی است. این مقوله بعنوان محور مقولات ناآگاهی نوجوانان، عدم استطاعت مالی و فقدان میانجی انتخاب شد.

۳-۱. ناآگاهی نوجوانان

درباره‌ی ناآگاهی نوجوانان از فرآیند دادرسی، مصاحبه‌شوندگان در هر مرحله از دادرسی مسائلی را مطرح کردند که با اصول بین‌المللی عدالت کیفری نوجوانان منافات دارد. اطلاع از شرایط به وجود آمده و برنامه‌های فرآیند دادرسی از حقوق اولیه‌ی یک متهم است. اصل ۳۲ قانون اساسی در این رابطه چنین مقرر می‌کند که موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود. برخی نوجوانان حتی افراد بزرگسال که سابقه‌ی کیفری ندارند وقتی برای اولین بار علیه آن‌ها شکایتی مطرح می‌شود بسیار نگران هستند که مبادا به سوءسابقه تبدیل شود و آینده‌ی اجتماعی آنان به خطر بیفتد. مددکار اجتماعی می‌تواند این آگاهی را به آنان بدهد که صرف شکایت از آن‌ها منجر به سابقه‌ی کیفری نمی‌شود.

حامد ۱۷ ساله می‌گوید: «۲۴ ساعت کلانتری بودم. هیچ کس نبود که به من بگوید آخر این ماجرا چه می‌شود. من کجا می‌روم و قراره چه اتفاقاتی برای من بیفتد».

یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که مددکار اجتماعی می‌تواند در مرحله‌ی دستگیری ایفا کند، آگاه کردن متهم نوجوان از آنچه پیش روی او قرار دارد است و نیز برقراری ارتباط سریع با خانواده و سایر نهادهای مربوط جهت مداخله‌ی سریع. در برخی موارد این مرحله از

دادرسی یک بحران برای نوجوان محسوب می‌شود و مددکار اجتماعی باید برنامه‌ی مداخله در بحران را به سرعت اجرا کند؛ چراکه ممکن است این نوجوان متهم باشد ولی مجرم نباشد. برخوردهایی که در نظام قضایی ما با شرایط فعلی در مورد نوجوانان بزهکار رخ می‌دهد احتمالاً تبعات فردی، خانوادگی و اجتماعی درازمدتی به دنبال خواهند داشت. از این رو، مداخله‌ی زودهنگام مددکار اجتماعی بسیار ضروری است.

حامد ادامه داد: «کلانتری اجازه ندادند با شماره خودم با مادرم تماس بگیرم و آن‌ها از وضعیت من خبردار شوند. گفتن شماره بدم خودمان زنگ می‌زنیم».

در مورد حق متهم و خانواده‌ی او نسبت به آگاهی از اتهام و روند رسیدگی، طبق ماده‌ی ۵ ق.آ.د. ک متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله‌ی اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی بهره‌مند شود. در ماده‌ی ۶ ق.آ.د. ک هم آمده است که متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در دادرسی آگاه شوند و سازکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود. حال، آیا داشتن مددکار اجتماعی بعنوان حامی و مدافع نمی‌تواند از حقوق یک متهم بخصوص یک نوجوان باشد؟

علیرضا ۱۷ساله بیان داشت: «من اون روز که آمدم دادگاه یادم هست این قدر از یکی از کارمندان خواهش کردم که به من بگویند بالاخره وضعیت من چی میشه گفت برو با وکیل صحبت کن».

۳-۲. ناتوانی مالی

با توجه به اینکه اغلب نوجوانان بزهکار از طبقات پایین جامعه هستند معمولاً از نظر مالی هم توان و استطاعت کافی جهت تأمین هزینه‌های دادرسی و پرداخت هزینه‌های دادرسی را ندارند. در احکام صادره به توان محکوم توجه نمی‌شود و نوع جرم تعیین‌کننده‌ی میزان وثیقه یا دیگر مجازات‌های مالی است.

ایمان ۱۸ساله می‌گوید: «موتور من توقیف شده، برای من وثیقه صادر کردند ولی توان پرداخت ندارم با موتورم کار می‌کنم، خرج خانواده رو می‌دهم. قاضی می‌گه تا وثیقه را پرداخت نکنم موتور رو نمی‌تونم تحویل بگیرم».

مددکار اجتماعی می تواند برای نوجوانانی که بعد صدور حکم توان پرداخت دیه یا جزای نقدی را ندارند، با خیریه ها و سازمان های خدمات اجتماعی هماهنگ شود یا جهت صدور احکام جایگزین های حبس از نوجوان حمایت کند.

امیرحسین ۱۴ ساله می گوید: «من در یک باربری کار می کنم، خرج خانواده را می دهم. روز حادثه یکی از باربرهای آنجا یک مرد ۴۰ ساله با دوستانش به من حمله کردند، منم یک سنگ به طرفش پرت کردم، تو سرش خورد و خون آمد. الان شکایت کرده منم دستگیر کردند. از صبح بازداشت هستم کسی را ندارم برای من وثیقه بگذارد».

در موارد دیگر نوجوان بزهکار توان انتخاب وکیل ندارد. بر اساس اصل ۳۵ قانون اساسی و همچنین ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری برای اشخاصی که توانایی گرفتن وکیل ندارند باید وکیل تعیین شود یا در بعضی از جرائم مهم حتماً باید وکیل تسخیری گرفت. قانون اساسی این امر را مورد توجه قرار داده و بیان می کند که در همه ی دادگاه ها طرفین دعوا حق خواهند داشت برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی گرفتن وکیل نداشته باشند باید برای آن ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. در این مورد شخص باید ابتدا از دادگاه مورد نظر درخواست وکیل کند. دادگاه در این مورد درخواست شخص را مورد بررسی قرار می دهد و اگر تشخیص دهد شخص توانایی گرفتن وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک ترین حوزه مجاور وکیل تعیین می شود و حتی اگر وکیل درخواست حق الوکاله کند دادگاه پرداخت می کند.

عارف ۱۴ ساله می گوید: «پول ندارم وکیل بگیرم. پدرم اعتیاد داره و مادرم از او جدا شده، منم با مادر بزرگم زندگی می کنم».

این وکلا با رأی دادگاه و با همکاری اداره ی معاضدت قانون وکلای دادگستری برای افرادی که توانایی ندارند کار می کنند. هماهنگی و مدیریت این برنامه با تسهیل گری مددکار اجتماعی بین دادگاه، قانون وکلا و نوجوان و خانواده ی او، روند را تسریع می کند.

نتیجه

در این پژوهش سه مقوله‌ی اصلی ناکارآمدی نظام قضایی، درماندگی نوجوانان و عدم حمایت قضایی-اجتماعی بدست آمد. منظور از ناکارآمدی نظام قضایی یعنی فقدان نهادهایی مانند وکیل معاضدتی یا تسخیری ماهر و متعهد، مددکار اجتماعی و پلیس طفال باعث شده این نظام کارایی خود را بعنوان یک نظام متولی بازدارندگی از جرم از دست بدهد. نظام قضایی با تحقیر و تخریب عزت نفس نوجوانان و برچسب‌زنی به آنان باعث انزوا، طرد اجتماعی و درماندگی آنها شده است. به این ترتیب، نظامی که در پی کاهش تکرار جرم است عملاً خود نوجوان را در مسیر ارتکاب مجدد جرم قرار می‌دهد. از طرفی فقدان حمایت اجتماعی و حقوقی از نوجوانان در مورد مشکلات اقتصادی مربوط به وثیقه و دیه و گرفتن وکیل و حتی کمک به نوجوان و خانواده‌ی او در کسب اطلاعات مربوط به سردرگمی نوجوان و اطلاع‌ی دادرسی می‌انجامد. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که نوجوانان آزارهایی را در نظام قضایی در ارتباط با حرف مقام دارای اقتدار مانند قضات و پلیس تجربه کرده بودند و بر خشونت کلامی و جسمی از ناحیه‌ی پلیس و نادیده گرفتن و بی‌توجهی قضات تاکید داشتند. در مورد حرف یا ورانه بر عدم استطاعت مالی در انتخاب وکیل و فقدان حضور مددکار اجتماعی اشاره کردند. آنان تجربه‌های احساسی و رفتاری ناراحت‌کننده از قبیل احساس حقارت و تنفر از خود و سرزنش اطرافیان و کتک‌های مامور را بیان کردند. نوجوانان مشکلات متعددی را در فرایند دادرسی مطرح کردند، از جمله عدم آگاهی و عدم استطاعت مالی آنان در روند دادرسی و عدم میانجیگری در نظام قضایی جهت سازش و رفع مشکل و نیز بی‌احترامی. بر اساس نظریه‌ی توانمندسازی مسائل می‌توانند توسط افرادی که با آن مسئله درگیر هستند حل شود. توانمندسازی مشارکت انسانها در تعیین سرنوشت خویش است. در این پژوهش هیچ شواهدی دال بر مشارکت نوجوان در دادرسی مشاهده نمی‌شود. اصلاح رفتار بزهکار منوط به بستری جهت توانمندسازی او است.

رفتارهای خشن و تحقیرآمیز عزت نفس و خودپنداره‌ی نوجوان را تخریب و تضعیف می‌کنند. برچسب‌زنی بر نوجوان بعنوان یک مجرم این باور را که او یک فرد ناهنجار است

برای خود او نهادینه می‌کند و طبق نظریه‌ی شناختی رفتار، الگوی‌های رفتاری غلط ناشی از افکار نادرست است. همچنین براساس نظریه‌ی نظام جامعه، جامعه بعنوان یک نظام دارای خرده نظام‌هایی است و یک نظام زمانی کارکرد موفقی دارد که با دیگر نظام‌ها هماهنگ باشد. در حال حاضر نظام دادگستری و نظام‌های دیگر در حوزه‌ی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در کشوره جزیره‌ای عمل کرده و هماهنگی و انسجام کافی بین آنها وجود ندارد این مسئله یکی از دلایل افزایش جرایم است. عدم حمایت حقوقی، اجتماعی و اقتصادی در فرایند دادرسی از نوجوانان آنان را در دور باطل ارتکاب مجدد جرم تثبیت می‌کند. یکی از علل بزهکار نوجوانان مشکلات اقتصادی و فقر است. عدم توان مالی در جبران خسارت و گرفتن و کیل بر مشکلات آنان خواهد افزود. حمایت اجتماعی در نوجوانی برای بسیاری از فرآیندهای رشد، مانند مقابله با استرس و ناملایمات، اساسی است. نوجوانی دوره‌ای است که با تغییرات و رشد سریع مشخص می‌شود و منابع مختلف ممکن است انواع مختلفی از حمایت را در دوران نوجوانی ارائه دهند. اما نظام قضایی در ارتباط با نوجوانان نه تنها از وقوع و ارتکاب مجدد جرم پیشگیری نمی‌کند بلکه خود عاملی است که از نوجوان مجرمی حرفه‌ای می‌سازد.

Fateme Hosseini  <http://orcid.org/0000-0001-7316-3159>

Marzieh Mohammadi  <http://orcid.org/0009-0006-1961-7264>

References

- Azad. Azade, Ginner Hau. Hanna, Karlsson. Markus (2018). “Adolescent Female Offenders’ Subjective Experiences of How Peers Influence Norm-Breaking Behavior”, *Child and Adolescent Social Work Journal*, 35: 257–270.
- Babaei Abolfazl, Vahidi Shahram, Adib Yusuf, Imanzadeh Ali, (1400). “Male adolescents' lived experience of the mechanism of moral indifference and bullying: a grounded theory study”, *Journal of Psychological Sciences*, Volume 20. Number: 97: 47-62.
- Bani Hashemi Kohangi. Seyedah Ameneh et al. (2018). “Ethical attitudes of reforming the system of punishments depriving delinquent children and juvenile delinquents in the laws of Iran and England”, *ethical studies*.
- Brammer, Lawrence M. (2008). *Stages and Skills of Social Work*, Translation: Dr. Parvaneh Karkia, Tehran, Semt Publications. First Edition.
- Cox.Pamela. (2010). “Juvenile justice reform and policy convergence in the vitnam”, *youth justice*, vol 3, 224-227.
- Flik Oveh (2014). *An Introduction to Qualitative Research*, translated by Hadi Jalili, Nashrani, 8th edition.
- Forbes. Peter J (2019). *Juvenile Recidivism Report*, Massachusetts Department of Youth Services 2019 Juvenile Recidivism Report.
- Ghasemi, Yarmohammed. Hashemi, Ali (2018). “Conducting research using thematic analysis method: a practical and step-by-step guide for learning and teaching (case study: music consumption of master's students of Ilam University)”, *Scientific Quarterly*, Volume 20, Number 64 and 6.
- Hejbarian Maitham et al. (2016). *Juvenile Delinquency Typology of Bushehr Reform and Training Center*, Third International Conference on Management and Human Sciences Research.
- Kelly E. Moore, Ph.D.,¹ Katherine C. Milam, B.A.,² Johanna B. Folk, M.A.,² and June P. Tangney, Ph.D.². Moore (2018). “Self-stigma among Criminal Offenders: Risk and Protective Factors”, *Stigma Health*. 2018 Aug; 3(3): 241–252.
- Kury. Helmut, Redo. Sławomir, Sea. Evelyn (2016). *Women and children as victims and Offenders: Background, Prevention, Reintegration*, Springer, International Publishing Switzerland, ISBN 978-3-319-28424-8.

- Law on the Protection of Children and Adolescents approved in 2019.
- Mathys. Cécile, (2016). “Effective components of interventions in juvenile justice facilities: How to take care of delinquent youths?”, *Children and Youth Services Review*, 73(p) 319–32.
- Miller.Laurence (2014). “Juvenile crime and juvenile justice: patterns, model, and implication for clinical and legal practice”, *Aggression and violent behavior*, vol 19,122-137.
- Nasiri Valikbani, Fakhral Sadat, Abdul Maliki. Shobo (2016). “Explaining the relationship between perceived social support and quality of life with the mediating role of perceived stress in women heads of households in Sanandaj”, *Applied Sociology*, 27th year, Vol. 46, 554-33.
- Nayyeri, M. H. (2012). The IRI’s New Islamic Penal Code: An Overview.
- Paretta. Lawrence T (2018). “The Impact of Public Policy Decisions on Juvenile Recidivism in the United States: A Retrospective Examination”, *International Journal of Criminal Justice Sciences*, Vol 13 p137-146.
- Shanshan Bi, Gonneke W.J.M. Stevens, Marlies Maes, Maartje Boer, Katrijn Delaruelle, Charli Eriksson, Fiona M. Brooks, Riki Tesler, winneke A. van der Schuur, Catrin Finkenauer (2021). “Perceived Social Support from Different Sources and Adolescent Life Satisfaction Across 42 Countries/Regions: The Moderating Role of National-Level Generalized Trust”, *Journal of Youth and Adolescence*, 50:1384–1409.
- Sooknanan. j, Comissiong. D.M.G. (2017). “A mathematical model for the treatment of delinquent behavior”, *Socio-Economic Planning Sciences*, 63, 60-69.
- Spruit. Anouk, Von der put. Claudia Stams. Geert jan, (2017). “Predictors of Intervention Success in a Sports-Based Program for Adolescents at Risk of Juvenile Delinquency”, *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Volume 62.p1-16.
- Terkarani Mojtabi and colleagues (1400). “Delinquent life: a qualitative study of the formation of delinquency in teenagers from underprivileged neighborhoods of Khorram Abad city”, *Social Work Research Journal*, 7th year, No. 25, pp. 13-178.
- Törrönen.et.al (2013). Empowering Social Work: Research and Practice, Palmenia Centre for Continuing Education, University of Helsinki.
- Villarral.Jessica (2020). the live experience of twenty- one adolescent offender who resided in the dention county couarfeg to change program, for the degree of doctor philosophy, Texas university, departmanet of human development, family studies, counseling.

بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی نوجوانان بزهکار در فرایند دادرسی...؛ حسینی و محمدی | ۲۳۱

Walsh, Joseph (2013). *Theories of Social Work*, translated by Farideh Hemmati, Semt Publications, first edition.

Westfall, Amanda E, (2020). *Recidivism: An action reserch sdtudy of social workrs and defense attorney perspectives. Of the Requirements for the Degree Doctor of Social Work*, Capella University.

Young, Susan. Greer. Ben, Church. Richard (2017). *Juvenile delinquency, welfare, justice and therapeutic interventions: a global perspective*, published by the Royal

استناد به این مقاله: حسینی، فاطمه؛ محمدی، مرضیه. (۱۴۰۲). بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی نوجوانان بزهکار در فرایند دادرسی از دیدگاه مددکاری اجتماعی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۲(۴۴)، ۲۳۱-۱۹۹. doi: 10.22054/jclr.2024.74325.2597



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

